

امکان سنجی استفاده از الگوی تاریخ نگاری «روح زمانه» به عنوان روشی برای مطالعات تاریخ معماری معاصر ایران

مجیر جلیلیان*

آرمین بهرامیان**، نرگس دهقان***، فیض الله پوشاسب گوشه****

چکیده

یکی از رویکردهای مهم در تدوین روایت تاریخ معماری، رویکرد روح زمانه است؛ این رویکرد سعی در ارائه تفسیری جامع پیرامون رخدادهای تاریخی دارد. اهمیت مسأله در این است که عمده تاریخ نگاریهای موجود معماری معاصر ایران دارای ماهیت توصیفی می باشند و فقدان نگاهی جامع که زمینه های گوناگون پیدایش آثار را مورد بررسی قرار دهد در آنها مشهود است. هدف این تحقیق ایجاد چارچوبی برای مطالعات دقیق تاریخ معماری معاصر ایران با الگوگیری از روش روح زمانه می باشد. در این پژوهش با استفاده از روش استدلال منطقی، ضمن استخراج الگویی از آثار تاریخ نگاران مطرح روح زمانه، امکان استفاده از این الگو به عنوان یک روش تحقیق در تاریخ نگاری معماری معاصر ایران ارزیابی می گردد. نتایج نشان می دهد ساختار چنین روشی دارای ماهیت کل نگر و تطبیقی بوده و طرح ریزی روایی آن مرکب از سه مرحله توصیف، تبیین و توجیه می باشد.

کلیدواژه‌ها: روح زمانه، معماری معاصر ایران، تاریخ نگاری، روایت تاریخی

* مربی گروه معماری، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، mojirj@gmail.com

** استادیار گروه معماری، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران و گروه معماری، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران، armin_bahramian@hotmail.com

*** استادیار گروه معماری، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)،
narrges.de@gmail.com

**** استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، f-boushasb@iaun.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۵، تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۰۹/۱۲

۱. مقدمه

در هر پژوهش تاریخی، محقق درصدد ارائه گونه ای روایت تاریخی از حوادث بر می آید. آسابرگر روایت تاریخی را توالی و تسلسل حوادث در زمان و مکان می داند که به واسطه کنش شخصیت ها و از طریق صدای یک راوی نقل می شود. (آسابرگر، ۱۳۸۰، ۷۹) راوی از طریق یک روایت تاریخی، با گزینش و ایجاد نظم و همنشینی در طرح و منطق روایت، داستان تاریخ را روایت می کند. (مدبری و حسینی سروری، ۱۳۸۷، ۳) در عمده پژوهشهای مرسوم تاریخ هنر و معماری ایران در تدوین چارچوب روایی پژوهش بر تشریح روابط علت و معلولی حوادث تأکید می شود. در چنین پژوهشهایی در توضیح نحوه شکل گیری رخدادها بر نقش عمدتا یک، و یا گاهی چند عامل اصلی به عنوان عامل یا عوامل تبیین گر تأکید می گردد؛ ساختار چنین پژوهشهایی مبتنی بر نگاه خطی به تاریخ بوده و بر ایده قانون فراگیر یا تبیین علی تاریخ استوار است. (وانگ، ۱۳۸۳، ۲۵) این در حالی است که نگرشهای دیگری نیز برای روایت و تفسیر وقایع تاریخی وجود دارند که یکی از آنها «روح زمانه» است.

نگرش «روح زمانه» جزو نگرشهای مهم در تدوین چارچوب روایی پژوهشهای تاریخی می باشد که برخی تاریخ نگاران مطرح هنر و معماری معاصر جهان از آن بهره گرفته اند. این نگرش در پی شناختی جامع و کل نگر نسبت به پدیده ها است. (فرنی، ۱۳۸۳، ۷۵) در این رویکرد یک عامل صرف نیست که پدیده های معماری را به وجود می آورد بلکه پیدایش رخدادهای معماری در بستری سیال متشکل از عوامل گوناگون مورد بررسی قرار می گیرد و تأثیر معماری بر سایر پدیده های زمان نیز از نظر دور نمی ماند.

رویکرد و پایگاه اصلی این پژوهش یک رویکرد تاریخی است که در آن با بهره گیری از دستاوردهای نظری علم تاریخ، سعی در شناخت و فهم تحولات معماری دوران معاصر در بستر و زمینه تاریخی دارد؛ نکته مهم این است که چنین پژوهشی با نوع نگاه خاص برگرفته از نگرش روح زمانه می تواند از بسیاری از تاریخ نگاریها و پژوهشهای موجود تاریخ معماری معاصر ایران متمایز تلقی گردد؛ چرا که در بسیاری از پژوهشهای موجود، مورخین بیشتر بر شرح و توصیف صرف پدیده های معماری متمرکز بوده اند و به اصطلاح نهاد معماری به عنوان یک پدیده مستقل و فارغ از تأثیرات بیرونی مورد نظر قرار گرفته است، (ناری قمی، ۱۳۹۴) این در حالی است که طرح ریزی روایت تاریخ معماری معاصر ایران که دارای سابقه ای در حدود یک و نیم قرن است و در پیدایش و تطور آن

فاکتورهای اساسی بسیار زیادی (اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...) تأثیرگذار بوده اند، (اعتصام، ۱۳۷۴) نیازمند اتخاذ نوعی نگاه جامع و همه جانبه نگر از جنس نگرش «روح زمانه» می باشد. در این پژوهش پس از شناخت و تدوین شاخصه های روش تاریخ نگاری بر اساس تئوری روح زمانه با استناد به آثار تاریخ نگاران مطرح این حوزه، چگونگی اعمال این روش بر تاریخ معماری معاصر ایران مورد بررسی قرار می گیرد.

هدف اصلی تحقیق حاضر ایجاد چارچوبی برای مطالعات دقیق تر و نظام مند تاریخ معماری معاصر ایران با الگوگیری از متد علمی تاریخ نویسی مبتنی بر اندیشه روح زمانه می باشد. در حقیقت این تحقیق در پی یافتن پاسخی برای پرسشهای زیر است:

- نوع رویکرد نسبت به تاریخ معماری معاصر، چگونه باید باشد تا بتوان به فهمی دقیق و همه جانبه از آن نایل شد؟

- ویژگیهای نظریه تاریخ مبتنی بر اندیشه روح زمانه چیست و چگونه می توان آن را در مطالعه تاریخ معماری معاصر ایران به معرض آزمون گذارد؟

نکته مهمی که اهمیت تحقیق حاضر را به عنوان پژوهشی با نتایج ملموس برای جامعه امروز معماری مشخص می سازد، این است که فهم دقیق روح زمانه و تأثیر آن بر عالم معماری در مقطع مورد مطالعه و قیاس آن با شرایط فعلی، می تواند ضمن این که زمینه را برای نقد درست معماری امروز فراهم آورد، باعث گردد که معماران بتوانند طرحها و مطالعات خود را با شناخت بهتری به انجام برسانند و در عین حال مخاطبان عام تر معماری نیز بتوانند نسبت درست تری بین تاریخ معماری معاصر و تحلیل وقایع روز معماری ایران برقرار کنند.

۱.۱ روش پژوهش

روش به کار گرفته شده در این پژوهش، روش کیفی است که در آن از تکنیک استدلال منطقی برای دستیابی به اهداف پژوهش استفاده شده است. برای این منظور، پس از تشریح رویکرد روح زمانه، آثار تاریخ نگاران مطرح این حوزه مورد تحلیل قرار می گیرد تا ویژگیهای این آثار به لحاظ روش شناختی مشخص گردد. در قسمت بعد به آسیب شناسی تاریخ نگاریهای موجود معماری معاصر ایران پرداخته خواهد شد تا از این طریق خلأهای احتمالی موجود در این تحقیقات مشخص گردد؛ در قسمت پایانی مقاله ضمن تدقیق روش

شناختی رویکرد روح زمانه و تدوین شاخصه های آن، چگونگی اعمال روش مزبور بر نمونه مورد مطالعه، یعنی معماری معاصر ایران، مورد سنجش قرار می گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

۱.۲ مروری بر رویکردهای مختلف در مطالعات تاریخ هنر و معماری

تاریخ نگاری هنر و معماری در گذر زمان بستر پیدایش اندیشه ها و چهره های مهم بوده است که در این بخش ضمن معرفی اجمالی آنها، جایگاه «روش تاریخ نگاری روح زمانه» در میان متدهای مختلف مورد بررسی قرار می گیرد.

یکی از با سابقه ترین رویکردها در مطالعات تاریخ معماری، «رویکرد فرد بزرگ» نام دارد؛ «جورجو وازاری»، هنرنگار ایتالیایی قرن شانزدهم، را می توان چهره شاخص این جریان دانست که با نوشتن کتاب «زندگی هنرمندان»، نوعی نگرش نخبه گرایانه را شکل داد که در آن با تأکید بر اهمیت نبوغ به نقش هنرمندان و جایگاه آنان در چرخه شکل گیری آثار هنری پرداخته است. (آدامز، ۱۳۹۴، ۱۳۲) رویکرد دیگر «تاریخ فرهنگی» است که توسط «یوهان وینکلمان» رواج پیدا کرد. مشخصه کار وینکلمان استفاده از همه منابع قابل استفاده بود تا از این طریق هنرها را در زمینه فرهنگی که آنها را به وجود آورده اند بررسی کند. (هایدماینر، ۱۳۹۰، ۱۶۸) در حقیقت در این رویکرد، فرهنگ به عنوان مبنای نظم دهی مطالعات مورد توجه قرار می گیرد. «رویکرد تجربه گرا» به عنوان یک شیوه مهم دیگر در تاریخ نگاری هنر و معماری قرن نوزدهم مطرح گردید. بر اساس این رویکرد، نوعی برخورد مادی گرایانه با تاریخ هنر به وجود آمد که از ثمرات آن پیدایش روش گونه شناسی، به معنی سازماندهی اشکال در یک روند منظم زمانی، بود. (فرنی، ۱۳۸۳، ۷۰) نمونه این نوع نگرش را می توان در آثار محقق فرانسوی، «ویوله لو دوک»، جستجو نمود. وی بر اهمیت سبک «به عنوان مجموعه ای از قوانین و مقررات که با توجه به تکنولوژی زمان و در زمان تعریف می شوند» تأکید نمود. (Le-duc, ۲۰۱۳) «رویکرد تحول تاریخی» رویکرد دیگری است که در آن نحوه تحول و تغییر در یک مفهوم هنری مورد بررسی قرار می گیرد؛ «برونو زوی» را می توان از چهره های برجسته این جریان دانست. از نظر زوی آنچه که شالوده یک اثر معماری را تشکیل می دهد عنصر فضاست و کل تاریخ معماری چیزی جز تغییرات در مفهوم فضا نیست. (Zevi, ۱۹۹۳, ۱۲)

« رویکرد روح زمانه» که در تحقیق حاضر مورد نظر قرار گرفته، جزو رویکردهای مهم در مطالعات تاریخی قرن نوزدهم و بیستم می باشد که در پی شناختی جامع نسبت به پدیده های هنر و معماری است. در این رویکرد بر عواملی چون فضای سیاسی حاکم، نگرش های فرهنگی موجود، انقلاب ها و تحولات علوم و هنرها، شرایط اقتصادی و... که بر شکل گیری اندیشه های هنر و معماری تاثیرگذار بوده اند تاکید می شود. (گلیجانی مقدم، ۱۳۸۶، ۹۶). وجه تمایز این رویکرد نسبت به رویکردهای پیشتر اشاره شده این است که در رویکردهای دیگر معمولاً یک عامل مانند شخصیت هنرمند، فرهنگ، سبک یا ... برای توضیح و تفسیر اتفاقات هنر و معماری استفاده می شوند، در حالی که روح زمانه دارای نگاهی جامع و کل نگر است که در آن بر تأثیر مجموعه متنوعی از عوامل بر رخدادهای معماری تأکید می شود و تأثیر متقابل معماری بر تحولات زمان نیز مغفول نمی ماند. در بخش ۲-۲-۳ به تفصیل در مورد روح زمانه و تاریخ نگاران آن صحبت خواهد شد.

۲.۲ جایگاه روح زمانه در پیشینه پژوهش

۱.۲.۲ مفهوم روح زمانه و مبانی فکری آن

از اصطلاح «روح زمانه» دو معنای عام و خاص ایفاد می گردد. در معنای عام «روح زمانه» آن چیزی است که مختص هر دوره بوده و سبب می گردد به واسطه ی آن هر دوره از زمانه قبل و بعد از خود متمایز گردد. (لطفی، ۱۳۸۶، ۱۶) اما روح زمانه در معنای تخصصی خود، اصطلاحی است که برای اولین بار توسط «هگل» مطرح گردید. هگل برای آن از اصطلاح آلمانی «زایت گایست» (Zeitgeist) استفاده می کرد. از نظر هگل تاریخ، سرگذشت روح جهان در زمانهای مختلف است یا به تعبیر وی در کتاب عناصر فلسفه حق «تاریخ، کردار روح است». (Hegel, ۱۹۹۱, ۳۷۱) در دیدگاه وی «مردان بزرگ تاریخ آفریننده نیستند بلکه قابل اند و زمانه را کمک می کنند تا آنچه را که از مدتی پیش در رحمش رشد کرده است بزاید». (همان) به عبارت دیگر هگل معتقد بود این تاریخ و در حقیقت زمانه است که مردان بزرگ را می سازد و نه برعکس. در دیدگاه هگل: «اثر هنری نیز تنها زمانی فرانمود و بیانگر امر الاهی تواند بود که روح حاکم بر زمان را بیرون کشد». (Hegel, ۱۹۷۵, ۲۷۳) این مفهوم در آثار برخی فلاسفه دیگر مانند «ولتر» و «مارکس» نیز به چشم می خورد. به نظر «هایدگر» روح زمانه، به معنای ظهوری از حقیقت در هر دوره است. عصر مدرن در این مفهوم با علوم و فناوری و برشماری آثار هنری به منزله موضوع تجربه انسانی مشخص

می شود؛ و صفت ویژه آن ناپدیدار شدن خدا یا خدایان است. (هایدگر، ۱۳۹۲). در نظامهای گوناگون فلسفی قرن بیستم نیز می توان اشاره هایی به مفهوم روح زمانه را در آثار فلاسفه ای مانند « یاسپرس » و « نورث وایتهد » یافت. (روتزترایش، ۱۳۸۵، ۱۸۸).

۲.۲.۲ سابقه روح زمانه در تاریخ نگاری های کهن فارسی

با بررسی سنت تاریخ نویسی زبان فارسی می توان شواهدی از توجه به روح زمانه در تفکر برخی از بزرگان این حیطه را یافت. « تاریخ بیهقی » از مهم ترین نمونه ها است. بیهقی نمونه مورخ دقیق و منصف است که بنیادهای نظری تاریخ او را می توان در واژه هایی مانند « ذکر »، « قضا » و ... یافت. (قیومی، ۱۳۸۶، ۵). درباره اعتقاد بیهقی به حاکمیت سنتها و قانونهایی بر « زمانه » شواهد بسیار است، مثلا در جایی که از دگرگونی خلق محمود غزنوی سخن می گوید، به سنتی در زمانه اشاره می کند: « و عادت زمانه چنین است که هیچ چیز بر یک قاعده بنماند و تغییر به همه چیزها راه یابد ». گاه حیرت خود را از این دگرگونیهای ناپسوسیده آشکار می کند که « ما اعجب الدنيا و دولها و تقلب احوالها » و می گوید به چنین زمانه متلون و ناپایداری دل نشاید بست. (بیهقی، ۱۳۷۵، ۱۸۲)

به نظر می رسد که قائل شدن به حیات داشتن زمانه (تاریخ) تنها مختص بیهقی نیست و در آثار برخی اندیشمندان دیگر ایرانی سده های نخست به چشم می خورد. برخی صاحب نظران اعتقاد دارند با توجه به آنچه در متون کهن در مورد زمانه گفته شده، می توان دست مایه ای برای پرداختن نظریه تاریخ ساخت. به زعم این گروه چنین نظریه ای را می توان در هر نوع تاریخ نویسی از جمله تاریخ معماری بکار برد و با استفاده از این نظریه می توان برخی نقاط مبهم تاریخ معماری ایران را روشن کرد. « مثلا ممکن است با این نظریه بتوان توضیح داد که چرا در دوره قاجار از یک سو با فتور عمومی و سترونی فرهنگ و مظاهر معمارانه آن مواجهیم و از سوی دیگر با زاینده گی خیره کننده موجود در تک آثاری چون مسجد آقا بزرگ کاشان... ». (قیومی، ۱۳۹۲، ۹۰)

۳.۲.۲ تاریخ نگاری روح زمانه در غرب و روش شناسی آن

تئوری روح زمانه دستمایه نگارش برخی تاریخ نگاریهای مهم هنر و معماری غرب در دوره معاصر بوده است. در ادامه به تعدادی از چهره های شاخص این جریان اشاره می گردد.

۱- یاکوپ بورکهارت (۱۸۱۸-۱۸۹۷): می توان گفت اولین کسی که اصول تاریخ نویسی نزدیک به دیدگاه روح زمانه را رواج داد بورکهارت بود. به زعم بورکهارت: «هر دوره فرهنگی که به صورت واحدی کامل نمایان می شود تنها از طریق زندگی سیاسی و دین و هنر و علم به زبان نمی آید بلکه مهر خود را بر زندگی اجتماعی آن دوره نیز می زند». (بورکهارت، ۱۳۸۹، ۳۳۵) تاریخ نگاری بورکهارت در مورد فرهنگ و هنر دوره رنسانس مبتنی بر سه مرحله اصلی است: شرح و توصیف کامل فرهنگ و هنر دوران، توضیح تحولات هنری با استفاده از سایر علوم و معارف و در نهایت مقایسه تحولات عرصه های گوناگون هنر با یکدیگر.

۲- هاینریش ولفلین (۱۸۶۴-۱۹۴۵): ولفلین از شاگردان مهم بورکهارت بود. وی اعتقاد داشت «پیش روی هنرمند هر دوره ای امکانات بصری خاصی قرار گرفته که مقید به آن است. انجام هر کاری در هر زمانه ای مقدور نیست». (Wolfflin, ۱۹۸۵, ۶۵) «وی به کمک روش تطبیق به سراغ آثار هنری می رفت، منظور از تطبیق و مقایسه تصاویر، کشف الگوها، شباهتها و اختلافهای میان آثار هنری است. از رهگذر همین خصوصیات است که می توان در مورد هنرمندان، سبک رایج کشورها و دوره های متفاوت به دید کلی دست یافت». (هایدماینر، ۱۳۹۰) ولفلین اساس استدلالهای خود را بر نوعی روانشناسی رایج استوار کرده بود؛ به عنوان مثال روانشناسی فردی آدمی در نحوه پاسخ او به معماری تأثیر می گذارد و از طرف دیگر ساختمان را می توان نمایانگر روان شناسی جمعی انسانها دانست. (همان، ۲۲۵)

۳- زیگفرید گیدئون (۱۸۸۱-۱۹۶۸): گیدئون در کتاب «فضا، زمان، معماری»، سعی در ریشه یابی تحولات معماری دوره مدرن با نگاهی جامع دارد. به زعم وی: «آن چه که عصر ما بیش از هر چیز بدان احتیاج دارد به دست آوردن بینشی عمومی است بر روشهای معمول در رشته های مختلف فعالیتهای بشری برای شناختن تفاوت و شباهتهایی که این روشها با یکدیگر دارند...». (گیدئون، ۱۳۸۶، ۳۵) روش گیدئون را می توان مرکب از دو رکن مهم دانست: توضیح تحولات هنر و معماری با استناد به روشهای علمی هر دوره و مقایسه تحولات در عرصه های مختلف احساس یا هنر با یکدیگر و با تحولات فکری همان عصر. به عنوان مثال در عهد رنسانس تصور فضایی در قوانین پرسپکتیو خود را

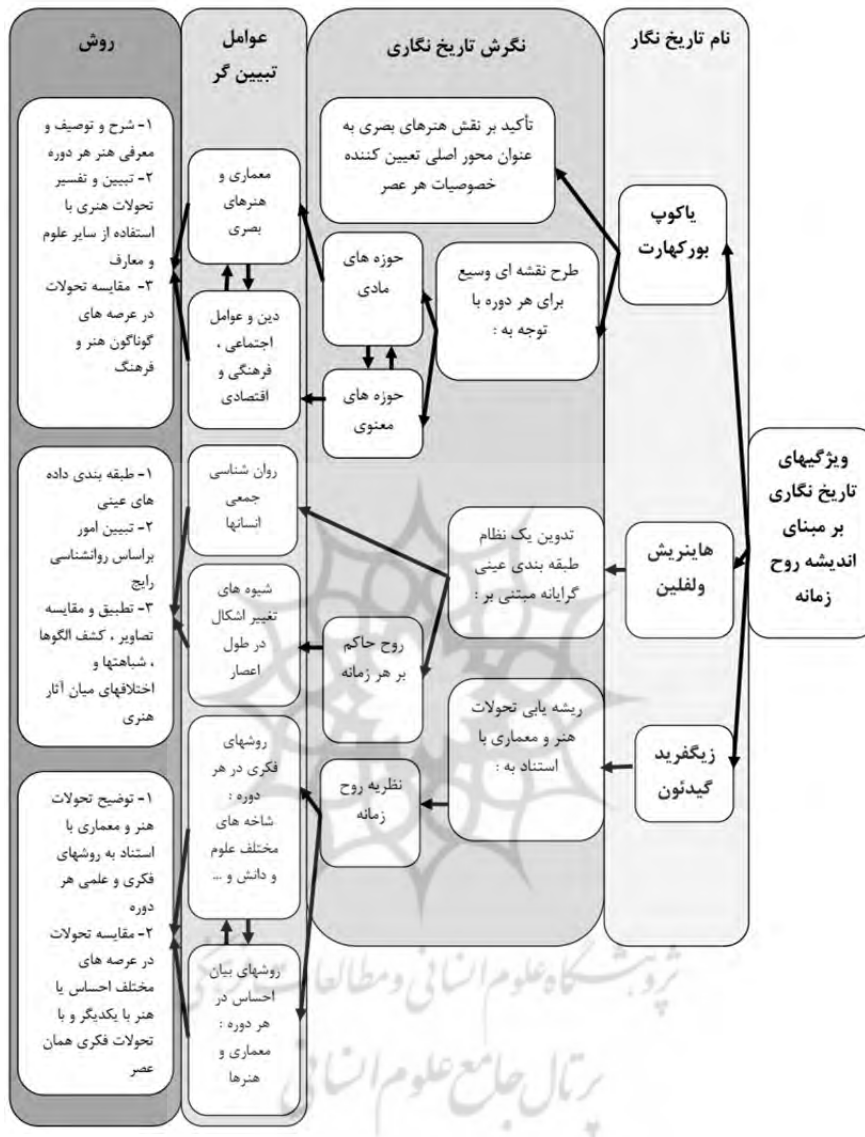
آشکار کرد؛ در حالی که در عصر ما تصور فضا - زمان، به برداشتهای جدیدی منتهی می شود که بطور همزمان در نظریات فیزیک انیشتین، نقاشی پیکاسو و معماری لوکوربوزیه نمود پیدا می کند و منعکس کننده روح زمان این عصر می باشد. (همان)

در نمودار ۱، ویژگیهای کلی آثار تاریخ نگاران مطرح روح زمانه غرب بیان شده است. در قسمت نهایی این نمودار ویژگیهای روش شناختی آثار مزبور به عنوان الگویی برای انجام تحقیقات مشابه استخراج شده است؛ همان گونه که از نمودار بر می آید روش تاریخ نگاری روح زمانه در کلیت شامل چند مرحله اصلی است:

الف- شرح و توصیف و معرفی شکلی و کالبدی هنر هر دوره

ب- تفسیر تحولات هنری دوران و پی بردن به چرایی و چگونگی شکل گیری آثار هنری

ج- مقایسه تحولات عرصه های مختلف هنر، معماری، فرهنگ، جامعه و ... با یکدیگر در بخش ۳-۳ به جزییات روش پرداخته خواهد شد.



نمودار ۱. تاریخ نگاران هنر و معماری مرتبط با روح زمانه و ویژگیهای آثار ایشان

۳. بحث

۱.۳ آسیب شناسی تاریخ نگاری‌های موجود معماری معاصر ایران و خلأ تحقیقاتی ایجاد شده

معماری معاصر ایران سابقه ای در حدود یک و نیم قرن دارد، این معماری از اواخر دوره قاجار هماهنگ با معماری معاصر غرب و تحت تأثیر آن، آثار برجسته ای را در سبکهای مختلف معماری به وجود آورده است. بررسی تاریخ معماری معاصر ایران بسیار محدود و دیر هنگام مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت و عملاً فقط در دو دهه اخیر چند اثر در این حوزه به چاپ رسیده است، در حالی که برای شناختن کامل جریانهای معماری معاصر ایران در بسترهای فرهنگی، اجتماعی و ... راه درازی در پیش است. (اعتصام، ۱۳۸۹)

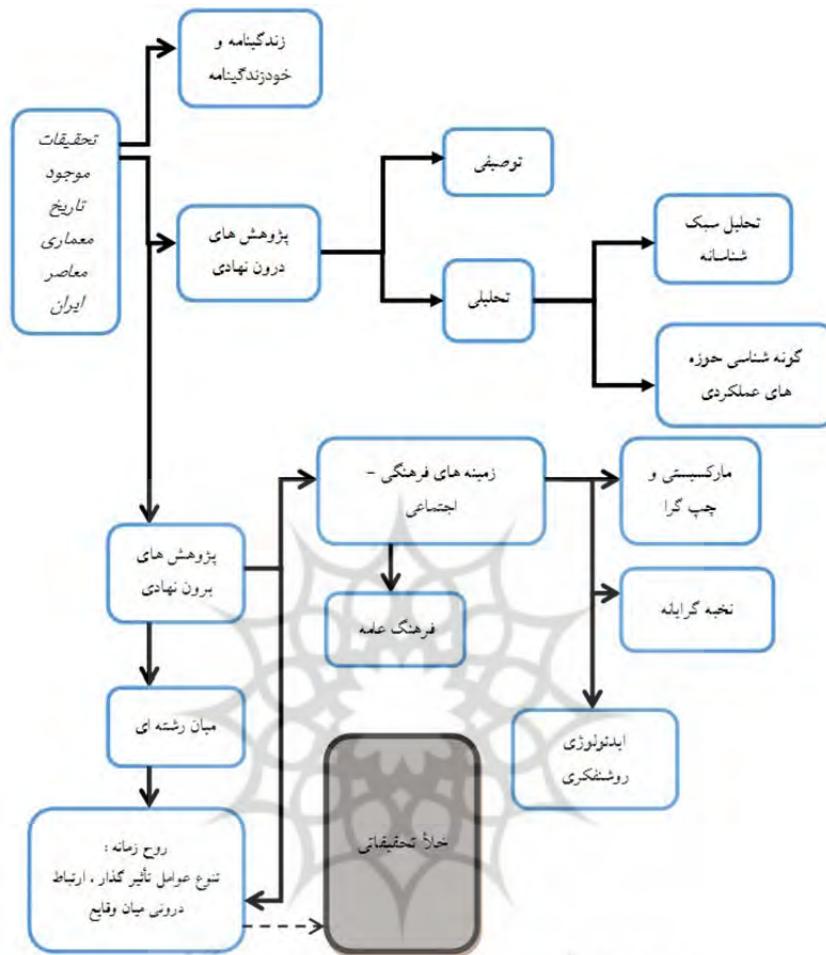
تحقیقات موجود در مورد تاریخ معماری معاصر ایران را برمبنای نوع نگرش محققان می توان به دو گونه نگرش از درون و نگرش از بیرون به موضوع تقسیم بندی کرد. (فتحی زاده، ۱۳۸۰، ۱۵) این تقسیم بندی از تقابل ساختار نهاد معماری با ساختار عام جامعه ناشی می شود، به نحوی که درون به نهاد معماری و بیرون به آنچه که در این نهاد نمی گنجد ولی بر آن تأثیر می گذارد، اطلاق می شود. از این زاویه دید، شاید بتوان بسیاری از تحقیقاتی که در مورد تاریخ معماری معاصر ایران انجام شده است را دارای ساختار درون نهادی دانست؛ به نظر می رسد که در عمده تحقیقات موجود، معماری به عنوان یک پدیده مستقل و مجزا از بستر و زمینه های پیدایش آن نگریسته می شود و در نتیجه عمدتاً به توصیف و یا تحلیل برخی خصوصیات سبکی و یا شکلی بسنده می گردد و کمتر تبیین و توجیه دقیق پدیده های معماری و زمینه های شکل گیری آنها مورد توجه قرار می گیرد. در چنین تحقیقاتی نوعی نگاه «اطلاع محور» به جای «تحلیل محور» حاکم است... از سوی دیگر اطلاعات ارائه شده در این نقدها با نام تاریخ معماری معاصر، ارتباطی منطقی با نیازهای واقعی و تحلیلی مخاطبان ندارند. (مهدوی نژاد، ۱۳۸۸، ۱۱۰) در برخی موارد دیگر که تلاشهایی از سوی نویسندگان برای ارائه تحلیلهایی از رویدادهای تاریخ معماری مشاهده می گردد، به دلایل مختلف از جمله توجه نکردن به زمینه های مختلف پیدایش آثار، اتکا به دسته بندیهای صرف سبکی و یا شکلی، استناد به منابع دست دوم و دخالت دادن سلايق شخصی در انتخاب و قضاوت آثار، نتایج به دست آمده فاقد غنای لازم می باشد. (ناری قمی، ۱۳۹۴، ۱۰۱) گذشته از برخی پژوهشهای قدیمی در حوزه معماری معاصر مانند «معماری ایران در عصر پهلوی» اثر پرویز رجبی که بدون تحلیل معمارانه

صرفاً به محلی برای تمجید از فعالیت‌های عمرانی دستگاه سلطنت تبدیل شده اند (قبادیان و کیانی، ۱۳۹۲، ۴۱)، این نقصان کمابیش در بسیاری از پژوهش‌های متأخرتر مانند «سبک‌شناسی و مبانی نظری در معماری معاصر ایران» اثر وحید قبادیان نیز به چشم می‌خورد. گرچه نوع رویکرد قبادیان در این اثر در باب مقایسه و دسته‌بندی بناها به لحاظ ریخت‌شناسی، نوع سازه و... علمی به نظر می‌رسد اما مؤلف تحلیل دقیقی در مورد شرایط و ریشه‌های شکل‌گیری آثار ارائه نمی‌دهد. مشابه این رویکرد را می‌توان در کتاب «شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر» اثر محسن حبیبی مشاهده نمود که با رویکرد دسته‌بندی صرف عقاید و دیدگاه‌های طراحی معماران، به تاریخ معماری معاصر ایران پرداخته است.

از طرف دیگر در برخی نگرش‌های دیگر تاریخ معماری، تحلیل‌های مبتنی بر برخی عوامل زمینه‌ای مانند عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روانکاوانه و... نقش محوری می‌یابند. در بررسی تاریخ معماری پهلوی دوم آثاری همچون «شکل‌گیری معماری در تجارب ایران و غرب» اثر «منصور فلامکی» و مجموعه مونوگراف «معماری دوران تحول ایران» که به تحلیل آثار معمارانی چون «طاهرزاده بهزاد» و «وارطان آوانسیان» اختصاص دارد، را می‌توان در همین زمره طبقه‌بندی نمود. آنچه که در مورد این نوع تحقیقات حایز اهمیت است این است که تأکید بر هر یک از عوامل مذکور گرچه می‌تواند در روشن شدن برخی زوایای مبهم تاریخ معماری معاصر موثر باشد اما به تنهایی نمی‌تواند تفسیری جامع در مورد علل شکل‌گیری و تحول و تطور وقایع به دست دهد. گذشته از این «نخبه‌گرایی حاکم بر نگرش عمده نگارندگان این تحقیقات و تمایل آنان به آثار بزرگ مانع پرداختن جدی به فرهنگ توده مردم و بناهای آنان شده است» (ناری قمی، ۱۳۹۴، ۱۰۰) نکته اساسی دیگری که در اغلب تحقیقات بومی وابسته به این جریان به چشم می‌خورد «عدم برقراری نسبت درست میان تحولات سیاسی اجتماعی با تطورات معماری است، که تلاش ناموفقی برای آن کمابیش در همه این پژوهش‌ها دیده می‌شود؛ مثلاً در مونوگراف بهزاد، به رغم توصیفات وسیع از مشروطه خواهی و آزادی خواهی او، هیچ تحلیلی درباره اثر معمارانه این گرایش‌ها و تناقض آنها با همکاری با دیکتاتور دیده نمی‌شود» (همان، ۹۹)

نمونه دیگر چنین آثاری، کتاب «معماری معاصر ایران: در تکاپوی بین سنت و مدرنیته» اثر امیر بانی مسعود است. بانی مسعود در این کتاب به صورت نسبتاً کامل، اغلب تحولات معماری معاصر ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد، اما در این اثر نیز علی‌رغم تلاش

نویسنده در برقراری ارتباطی معنا دار بین معماری معاصر ایران و ایدئولوژی روشنفکری، به دلیل اتخاذ رویکرد تاریخ نگاری با محوریت اشخاص و عدم تشریح نقش عوامل اجتماعی و... در مقاطع مختلف تاریخی، همچنان این اثر از جهات گوناگون قابل نقد به نظر می رسد. در برخی آثار دیگر مانند «نگاهی به پیدایی معماری نو در ایران» اثر سیروس باور و «تار و پود و هنوز، سرگذشت من و معماری ما» اثر علی اکبر صارمی گرچه تلاشهای قابل توجهی در آشکار سازی برخی جنبه های پنهان معماری معاصر توسط دو معمار- نویسنده که از نزدیک شاهد امور بوده اند، مشهود است و حتی در برخی موارد تحلیلهایی نیز در باب چرایی شکل گیری رخدادهای معماری ارائه می گردد، اما به نظر می رسد که به دلیل اتخاذ رویکرد نزدیک به خاطره نویسی و فقدان یک چارچوب پژوهشی مشخص، نتوان چنین آثاری را دارای استحکام و روایی یک اثر علمی حوزه تاریخ نویسی معماری دانست. آنچه در این میان به عنوان خلأ تحقیقاتی مهم در مطالعات تاریخ معماری معاصر به چشم می خورد، که در نمودار ذیل نیز قابل مشاهده است، فقدان نوعی نگرش برون نهادی تحلیلی و همه جانبه نگر است که در آن بر تأثیر و تأثر متقابل معماری و عوامل دیگر (عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و...) تأکید شده باشد؛ عواملی که برآیند آنها شکل دهنده کلیتی یکپارچه به نام «روح زمانه» است.



نمودار ۲. تبارشناسی تاریخ نگاریهای انجام شده در مورد معماری معاصر ایران

۲.۳ کارکردهای روش روح زمانه در تاریخ نگاری هنر و معماری معاصر

ایران

کارکرد اصلی روش روح زمانه در تاریخ نگاری هنر بررسی و شناخت هنر هر دوران به عنوان بازتابی از مجموعه شرایط حاکم بر آن دوره است و نه به عنوان محصول صرف یک عامل یا علت خاص. به عنوان مثال عمده تاریخ نگاریهای هنر و معماری ایران دوره باستان تحت تأثیر آرتور پوپ و سبک گونه شناسی وی مبتنی بر دسته بندی های شکلی و سازه ای بناها قرار دارند. در دوره معاصر اهمیت اتخاذ روشی برگرفته از نگرش روح زمانه نمود

بیشتری پیدا می کند چرا که در این دوران، تفاوت در نیازهای فردی و اجتماعی افراد، عوامل اثر گذار بر معماری را از محدوده صرف مصالح و سیستم های ساختمانی فراتر برده و طیف وسیعی از موضوعات از جمله شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در بر می گیرد. نکته مهم دیگر این است که در تاریخ معاصر ایران و به ویژه از دوره قاجار به بعد به موازات تحولاتی که در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و ... رخ می دهد می توان شاهد شکل گیری گونه های جدیدی از معماری بود که در قالب بناهایی چون بانک، تماشاخانه، دفاتر اداری و حتی بناهای مذهبی خاصی چون تکیه دولت تجسم می یابد؛ بناهایی که در دوره های قبل از خود مسبق به سابقه نمی باشند و نیاز به تحول در نوع نگاه تاریخی نسبت به آنها احساس می شود.

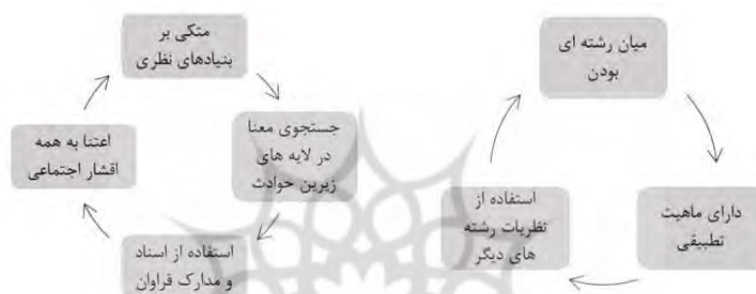
بنابراین کارکرد مهم روش روح زمانه در تاریخ نگاری معماری معاصر ایران به دست دادن فهمی جامع پیرامون دلایل و زمینه های متنوع شکل گیری رخدادهای معماری این دوران و کشف ارتباط درونی میان وقایع معماری و سایر حوزه ها است. دستیابی به چنین فهمی مستلزم شناخت رخدادهایی همچون تحولات خاص سیاسی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن، دگرگونی ساختار طبقات اجتماعی، اصلاحات ارضی و دگرگونی ساختار تولید و بسیاری عوامل دیگر می باشد که در نهایت به تحولات بنیادین در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این دوران می انجامد؛ درحقیقت مجموعه عوامل مذکور شکل دهنده کلیتی یکپارچه به نام زمانه است که روح آن در کالبد هنر و معماری دوران تجسم یافته است. انجام چنین پژوهشی مستلزم اتخاذ روشی نظام مند است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۳.۳ ویژگیهای روش شناختی تاریخ نگاری معماری معاصر ایران بر مبنای نگرش روح زمانه

۱.۳.۳ ویژگی های کلی روش تاریخ نگاری روح زمانه

تاریخ نگاری بر مبنای نگرش روح زمانه دارای رویکردی قیاس گونه و کل نگر است، چرا که تمرکز آن بر ارائه و تفسیر و تطبیق تصویری کلی است که از حوزه های گوناگون علوم، هنرها و دانشها گرفته می شود. چنین پژوهشی با داشتن رویکردی قیاس گونه قاعدتا در نقطه مقابل یک تحقیق استقرایی قرار می گیرد که در آن پژوهشگر با سیر از جزئیات به

کلیات و از طریق انتخاب و بررسی افراد در یک جامعه آماری و یافتن خصوصیات مشترک بین آنها به حکمی کلی در زمینه مورد نظر می‌رسد. در چنین پژوهشی محقق با توسل به ساختارهای لفظی و کلامی، تفسیر خود را از موضوعی تاریخی در قالب نظریه عرضه می‌کند و در این راه تلاش می‌کند با انسجام منطقی و عقلانی، از حیث صوری و محتوایی زمینه را برای اقناع مخاطبان فراهم آورد، از این رو چنین پژوهشی را می‌توان به اختصار کل نگر و کلامی و تفسیری و اقناعی (ونه اثباتی) معرفی کرد. چنین پژوهشی دارای مجموعه ای از ویژگیهای درونی و بیرونی است.



نمودار ۳. ویژگیهای بیرونی (راست) و درونی (چپ) تاریخ نگاری روح زمانه

۲.۳.۳ منابع مورد استفاده در تاریخ نگاری هنر و معماری بر مبنای روح زمانه

منابع مورد استفاده در این نوع پژوهش با توجه به ساختار میان رشته ای آن می‌توانند بسیار متنوع باشند، بناها و آثار معماری اصلی ترین شواهد به جای مانده تاریخی هستند اما در این میان مجموعه ای از منابع مکتوب، نقشه ها و منابع ترسیمی و تصویری و منابع ذهنی و نقلی نیز وجود دارند که می‌توانند برای تکمیل اطلاعات مورد استفاده قرار گیرند. در بخش منابع سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی نیز با اتکا به نظرات صاحب نظران و میزان استنادات علمی، می‌توان به مجموعه ای از منابع از متون علمی گرفته تا آثار مرتبط با فرهنگ عامه، متون و نمایشنامه ها، آثار هنری و ... استناد نمود که در نهایت خوانش این متون و مقایسه آنها با متن یا جریان معماری دوران می‌تواند در روشن شدن زوایای پنهان معماری زمانه موثر واقع شود.

۳.۳.۳ چگونگی طرح ریزی روایت تاریخ معماری معاصر ایران بر مبنای نگرش روح

زمانه

با توجه به آن چه در بخش روش کار تاریخ نگاران روح زمانه گفته شد و تطبیق آن با نیازمندیهای منطقی تاریخ نگاری معماری معاصر ایران که در قسمت قبل به آن اشاره شد، می توان ساختار روایت تاریخ معماری معاصر ایران مبتنی بر اندیشه روح زمانه را مشتمل بر سه مرحله اصلی دانست:

الف - توصیف یا ترسیم وضع موجود: در بررسی تاریخ معماری معاصر ایران در مرحله توصیف، با استناد به منابع موجود تصویری از وضعیت معماری این دوره به دست داده می شود. نکته مهم در این مرحله، بازشناسی جریانهای مختلف معماری از طریق شناخت و دسته بندی آثار و نظریه های معماران مختلف است. همان گونه که در بحث آسیب شناسی اشاره گردید، تاریخ نگاریهای موجود معماری معاصر ایران در مرحله شناخت و دسته بندی آثار و جریانات و در نهایت توصیف وضعیت موجود گامهای قابل توجهی برداشته اند، لذا استفاده از اسناد و تحقیقات موجود در این مرحله می تواند تا حدود زیادی مفید باشد.

ب- تبیین یا بیان علل وقوع حوادث: در مرحله تبیین، با اتکا به شواهد زمینه ای، توضیحی پیرامون علل شکل گیری پدیده های معماری معاصر ایران ارائه می گردد. در تحلیل تاریخ نگاریهای مطرح مبتنی بر نظریه روح زمانه مشخص گردید که سه عامل اصلی فرهنگی، سیاسی - اجتماعی و اقتصادی به عنوان زمینه های اصلی تبیین اتفاقات هنر و معماری مورد استفاده قرار گرفته اند. برای تبیین فضای معماری با اتکا به هر یک از عوامل فوق از دو روش می توان استفاده کرد:

در روش تبیین بر اساس نظریه، نظریات مؤثر صاحب نظران هر یک از عرصه های فوق ملاک قرار می گیرند. در این مرحله با اتکا به شواهد تعیین گر موجود، تصویر به دست آمده از معماری در مرحله توصیف، با استفاده از نظریات موجود مورد تبیین قرار می گیرد. به عنوان یک نمونه از این روش می توان به مقاله « معماری معاصر ایران، رویای تغییر و گسست فرهنگی » نوشته حجت و معظمی، در سال ۱۳۹۰، اشاره کرد. در این مقاله، نویسندگان با استناد به یکی از نظریات رایج در حوزه روان شناسی اجتماعی ایرانیان (نظریه جامعه کلنگی و جامعه کوتاه مدت همایون کاتوزیان) که جانمایه آن تمایل ایرانیان به ایجاد تغییرات در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و

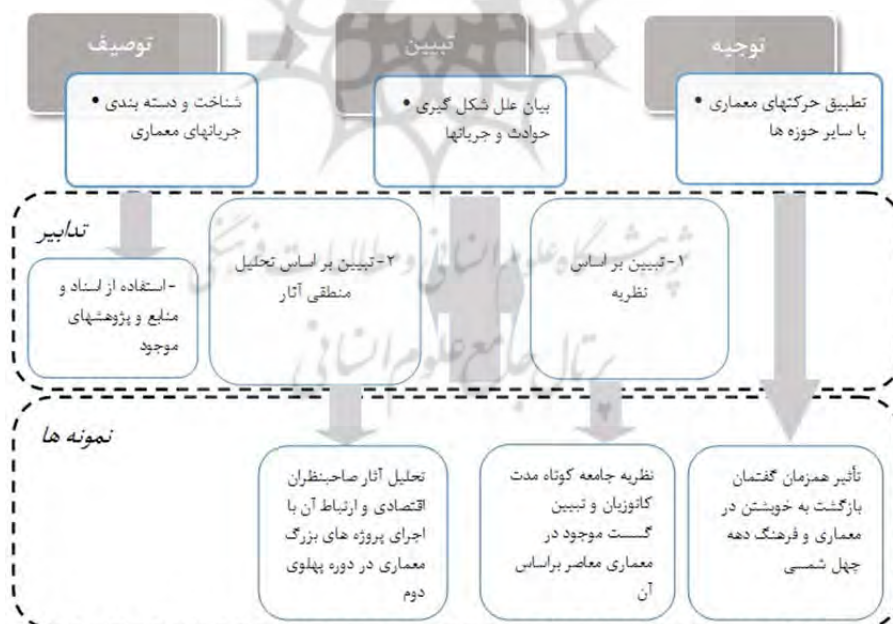
سیاسی بدون پشتوانه های فکری لازم می باشد، بحث را به حوزه معماری تعمیم داده و با ارائه شواهدی، گسست موجود در معماری معاصر ایران را نشأت گرفته از این ویژگی اجتماعی ایرانیان ارزیابی می کنند. به زعم نویسندگان، معماری معاصر ایران نیز نوعی معماری کلنگی است چون ساختمانها پس از مدت کوتاهی جذابیت خود را از دست می دهند و اصطلاحاً کلنگی می شوند و صاحبان آنها در پی ایجاد تغییر، آنها را تخریب و بر ویرانه های آنها بنای جدید احداث می کنند در حالی که چنین نگرشی مثلاً در شهرهای اروپایی دیده نمی شود.

در روش دیگر، مجموعه آثار چهره های مطرح هر حوزه مورد تحلیل منطقی قرار می گیرد. با تحلیل آثار مذکور، مؤلفه هایی استخراج می گردد که با تطبیق این مؤلفه ها با شواهد تعیین گر موجود، می توان فضای معماری معاصر را مورد تفسیر قرار داد.^۱ به عنوان مثال تحلیل مجموعه آثار صاحب نظران اقتصادی، دولت پهلوی دوم را دولتی پاتریمونیال، تمرکزگرا و متکی به درآمد های رانتی نفتی معرفی می کند (ازغندی، ۱۳۸۵، ۲۳۱). بنابراین با توجه به شواهد موجود اجرای برنامه های نوسازی در دهه های چهل و پنجاه که همزمان با افزایش قیمت نفت رخ می دهد و به اجرای پروژه های بزرگ معماری مانند ورزشگاه آزادی تهران، برج شهید و... می انجامد را می توان با تکیه بر تحلیلهای اقتصادی تبیین و تفسیر نمود. به همین ترتیب برنامه توسعه اقتصادی در اوایل دهه هفتاد شمسی توسط گروه منتسب به کارگزاران سازندگی و تأثیر آن بر گسترش برخی پروژه های معماری و شهرسازی مانند طرح نواب، پروژه برج میلاد و ... را در همین راستا می توان ارزیابی نمود.

ج - توجیه یا تطبیق دادن معماری و سایر زمینه ها: در این مرحله تصویر معماری معاصر با تصویر به دست آمده از سایر حوزه ها تطبیق داده می شود تا میزان مطابقت آنها مشخص گردد. برای انجام این مهم، برخی اسناد دست اول به عنوان شواهد زمینه ای، استنباطی و خاطره ای مورد تحلیل قرار می گیرند؛ این اسناد می توانند طیف وسیعی از آثار و متون تاریخی، فرهنگی و... را در بر بگیرند. سپس با تحلیل محتوای متن های مذکور و تطبیق آن با متن یا فضای معماری معاصر، میزان تطابق و یا تأثیر و تأثر متقابل حوزه های گوناگون بر یکدیگر شناسایی می گردد. به عنوان یک نمونه می توان به مقاله «میرزاده عشقی، سه تابلو و آرمانشهر» نوشته «محسن حبیبی» و همکاران در سال ۱۳۸۸ اشاره نمود. در این مقاله تحولات در مفهوم شهر و شهرسازی دوره پهلوی اول با اشعار میرزاده تطبیق داده می شود. نویسندگان، رخدادهای این دوره را نشأت گرفته از فضای سرد و

فسرده و در عین حال پرشتاب زمانه می دانند که بطور همزمان در شعر میرزاده و تحولات شهر سازی دوران نمود یافته است.

به عنوان یک نمونه دیگر می توان به گفتمان « بازگشت به خویشتن » اشاره نمود که در دوره معاصر پس از شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت و در واکنش به فضای استعمارزده آن دوران شکل می گیرد. این گفتمان به ویژه در دهه چهل شمسی توسط اندیشمندانی چون « سید حسین نصر » تبیین می گردد؛ این اندیشه را می توان جریانی مهم در شکل گیری فضای فرهنگی و اجتماعی این دوره تلقی نمود. (صنعتی، ۱۳۸۸) این گفتمان در نقاشی دهه چهل در قالب مکتب سقاخانه مطرح می گردد که سعی دارد اندیشه و نگاه نو را با سنت های ارزشمند نقاشی ایرانی و مینیاتور پیوند زند. تأثیر همزمان این گرایش را می توان در برخی از آثار مهم معماران این دوره مانند دیبا، اردلان و سیحون به نظاره نشست که تلاش دارند سنتهای معماری ایرانی را با بیانی جدید و با مواد و مصالح جدید عرضه کنند. بنابراین مقایسه گفتمان فرهنگی و اجتماعی رایج با متن های معماری و نقاشی حکایت از تطبیق فضای موجود در این عرصه ها با یکدیگر دارد و گواهی است بر این مدعا که روح زمانه به طور همزمان در قالب های مختلف نمود یافته است.



نمودار ۴. فرآیند طرح ریزی روایت تاریخ نگاری روح زمانه در معماری معاصر ایران

۴. نتیجه گیری

تاریخ معماری معاصر ایران محل ظهور و پیدایش جریانهای مختلف و متنوع بوده است. در حالی که عمده تاریخ نگاریهای موجود این حوزه با نگاهی درون نهادی صرفاً به توصیف پاره ای ویژگیهای سبکی و فرمی بناها بسنده کرده اند، ضرورت انجام تحقیقاتی که با نگاهی همه جانبه نگر، چپستی و چگونگی پیدایش آثار معماری و زمینه های مختلف آن را تشریح نمایند به چشم می خورد. چنین نگرشی در تاریخ نگاری، مطابقت زیادی با شیوه تاریخ نویسی بر مبنای اندیشه روح زمانه دارد که ریشه های اصلی آن به برخی تحولات فلسفی قرن نوزدهم و تاریخ نگاریهای برآمده از دل آن باز می گردد، اما شواهدی از وجود این نگرش در آثار برخی گذشتگان ما همچون «تاریخ بیهقی» نیز وجود دارد.

تاریخ نگاری معماری معاصر ایران بر مبنای اندیشه روح زمانه دارای پاره ای ویژگیهاست؛ چنین رویکردی به لحاظ ماهیت، کل نگر، کلامی، تفسیری و اقصایی است، میان رشته ای بوده و دارای ماهیت تطبیقی است و به دنبال معانی مستتر در پس رخدادهای معماری است و در آن نقش عوامل گوناگون در پیدایش آثار معماری محوریت می یابد. طرح ریزی روایت تاریخی آن نیز مبتنی بر سه مرحله اصلی است: توصیف یا شناسایی آثار و حرکتهای مختلف معماری و دسته بندی آنها، تبیین یا بیان علل و چگونگی پیدایش آثار و جریانها و توجیه یا اقامه ادله مناسب در جهت منطقی نشان دادن پدیده های معماری در پرتو مقایسه با سایر جریانهای هنری و فکری و فرهنگی - اجتماعی. در مورد تاریخ معماری معاصر ایران با توجه به این که تحقیقات قبلی در مرحله توصیف نسبتاً موفق بوده اند، لذا در این مرحله می توان از نتایج آنها بهره گرفت، اما در مرحله تبیین و توجیه باید با اتکا به عوامل برون نهادی معماری و نظریات رایج در این حوزه ها، ابتدا به تفسیر پدیده های معماری پرداخت و سپس فضای معماری معاصر با فضای به دست آمده از سایر حوزه ها تطبیق داده شود تا از این طریق میزان مطابقت معماری با فضای کلی یا همان زمانه مشخص گردد.

با توجه به اهمیت تاریخ معماری معاصر ایران، و نقش جریانهای مختلف معماری این دوره در حرکتهای بعدی معماری ایران، انجام تحقیق بر مبنای تئوری روح زمانه و با استفاده از ساختار فوق، می تواند ضمن این که به فهم دقیق تر معماری این دوره و در نتیجه معماری معاصر ایران بینجامد، سنگ بنایی برای انجام تحقیقات بعدی در این حوزه

باشد تا از این طریق محققین بتوانند ضمن تکمیل و تدوین دقیق تر روش شناسی این نوع تحقیق، به فهم درست تر معماری این دوره و سایر دوره های تاریخی دست یابند.

پی نوشت

۱. نمونه این رویکرد را می توان در بخشهایی از کتاب « معماری معاصر ایران » بانی مسعود در سال ۱۳۸۹ مشاهده کرد. در قسمتی از کتاب، نویسنده به تبیین معماری دوره قاجار با استناد به کتاب « آسیا در برابر غرب » داریوش شایگان می پردازد. بانی مسعود با تحلیل دیدگاههای شایگان، پدیده جهش های فرهنگی که در پی تداخل جهانهای نامتجانس حاصل می شود (در اینجا جهان غرب و جامعه ایرانی) را مورد توجه قرار می دهد. وی با تطبیق این روشها با معماری دوره قاجار، شکل گیری مفاهیم و فرمهای التقاطی و هیبریدی این معماری را تبیین و توجیه می نماید. (بانی مسعود، ۱۳۸۸، ۷۳).

کتابنامه

- آدامز، لوری (۱۳۹۴)، روش شناسی هنر، ترجمه علی معصومی، تهران: نشر نظر.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، "درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران"، تهران: قومس.
- آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰)، "روایت در فرهنگ عامیانه"، ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران: سروش.
- اعتصام، ایرج (۱۳۸۹)، "معماری معاصر ایران، ۷۵ سال تجربه بناهای عمومی"، تهران: پیام گستران.
- اعتصام، ایرج (۱۳۷۴)، "بررسی تطبیقی معماری و شهرسازی معاصر ایران با اروپا"، مجموعه مقالات اولین کنگره بم، بم: کنگره ارگ بم، صص ۶۶-۹۵.
- بانی مسعود، امیر (۱۳۸۹)، "معماری معاصر ایران"، تهران: هنر معماری قرن.
- بورکهارت، یاکوب (۱۳۸۹)، "فرهنگ رنسانس در ایتالیا"، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، "تاریخ بیهقی"، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حبیبی، محسن و شکوهی، صالح (۱۳۸۸): "نووارگی، نوآوری و نوپردازی سالهای نخستین قرن چهارده ه. ش: میرزاده عشقی، سه تابلو و آرمانشهر"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۸، تهران: صص ۹۳-۱۰۳.
- حجت، عیسی و معظمی، منوچهر (۱۳۹۰)، "معماری معاصر ایران، رویای تغییر و گسست فرهنگی"، مجموعه مقالات همایش صد سال معماری و شهرسازی معاصر ایران، کرج: سازمان نظام مهندسی استان البرز، صص ۵۸-۶۲.

امکان سنجی استفاده از الگوی تاریخ نگاری «روح زمانه» ... ۴۷

روتزترایش، ناتان (۱۳۸۵)، "فرهنگ تاریخ اندیشه ها"، ترجمه مهبد ایرانی طلب، جلد دوم، تهران: ققنوس.

صنعتی، محمد (۱۳۸۸): "درباره ی روشنفکری دهه چهل: گفتگو با محمد علی نژاد"، فصلنامه بخارا، شماره ۷۱، تهران: صص ۲۲۷-۲۶۰.

فتحی زاده، مرتضی (۱۳۸۰): "نگاهی به مسأله درون گرایی و برون گرایی در معرفت شناسی معاصر"، فصلنامه پژوهشهای فلسفی کلامی، شماره ۷ و ۸، تهران: صص ۳۳-۵۸.

فرنی، اریک (۱۳۸۳): "روش های تاریخ نگاری هنر و سیر تحول آنها"، ترجمه زهرا اهری، فصلنامه فرهنگستان هنر، شماره ۱۰، تهران: صص ۶۴-۸۸.

قبادیان، وحید و کیانی، مصطفی (۱۳۹۲): "خاستگاه معماری مدرن در تهران"، فصلنامه نامه معماری و شهرسازی، شماره ۱۱، تهران: صص ۳۹-۵۸.

قیومی، مهرداد (۱۳۸۶): "مزاج دهر: نظریه حیات زمانه در دوره بندی تاریخ معماری ایران"، فصلنامه گلستان هنر، شماره ۷، صص ۵-۱۳.

قیومی، مهرداد (۱۳۹۲): "رویکرد تاریخ فرهنگی و فواید آن در مطالعات تاریخ معماری ایران"، پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۱۷، تهران: صص ۸۷-۱۰۷.

گلیجانی مقدم، نسرين (۱۳۸۶)، "تاریخ شناسی معماری ایران"، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

گیدئون، زیگفرد (۱۳۸۵)، "فضا، زمان، و معماری"، ترجمه منوچهر مزینی، تهران: علمی، فرهنگی.

لطفی، سهند (۱۳۸۶): "دگردیسی و پایایی در مرمت شهری"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۱، تهران: صص ۲۵-۲۹.

مدبری، محمود و حسینی، نجمه (۱۳۸۷)، "از تاریخ روایی تا روایت داستانی"، نشریه گوهر گویا، شماره ۶، صص ۲-۸.

مهدوی نژاد، محمد جواد (۱۳۸۸): "بازشناسی گرایش های تجدید حیات گرایانه در معماری پس از پیروزی انقلاب"، فصلنامه پژوهش در فرهنگ و هنر، شماره ۱، تهران: صص ۱۰۳-۱۱۴.

ناری قمی، مسعود (۱۳۹۴): "نقدی بر پژوهش های تفسیری تاریخی در خصوص معماری معاصر ایران"، فصلنامه مطالعات معماری معاصر ایران، شماره ۷، تهران: صص ۹۳-۱۱۰.

وانگ، دیوید (۱۳۸۳): "تحقیق تفسیری تاریخی در معماری"، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، فصلنامه صفا، دوره ۱۴، شماره ۳۹، تهران: صص ۶۷-۱۰۱.

هایدگر، مارتین (۱۳۹۲)، "هستی و زمان"، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.

هاید ماینر، ورنر (۱۳۹۰)، "تاریخ تاریخ هنر، سیری در تاریخ تکوین نظریه هنر"، ترجمه مسعود قاسمیان، تهران: فرهنگستان هنر.

Hegel, Georg Wilhelm Friedrich (۱۹۹۱), "Elements of the Philosophy of Right", translated by: H. B. Nisbet, edited by: Allen W.

Wood, Cambridge: Cambridge University Press.

Hegel, Georg Wilhelm Friedrich (۱۹۷۵), “ *the philosophy of fine art*”, translated by:
F.Osmaston, New York: Hacker art books.

Le-Duc, Violet(۲۰۱۳),” *lectures on architecture*”, London: Dover publications.

Wolfflin, Heinrich(۱۹۸۵),” *Principles of art history: The problem of development of style in
later art* ”, New York: Henry Holt.

Zevi, Bruno(۱۹۹۳), “*Architecture as space*”, London: Horizon press.

